



www.tab.ir

قصه‌های خانگی بی‌بی رعنا

نویسنده: ناهید کیکا
تصاویر: عزیز محسنی



نشر جاد جهان

۱ ۳ ۹ ۰



نشر جان جهان

تهران، خیابان باقرخان، شماره ۴۹، واحد ۳

تلفکس: ۶۶۵۹۵۲۹۰

www.j-j.ir • Info@j-j.ir

قصه‌های خانه‌ی بی‌بی رعنا

نویسنده: ناهید گیگا

تصویرسازی و صفحه‌آرایی: عزیز محسنی

چاپ اول ۱۳۹۰

لیتوگرافی و چاپ: انتخاب رسانه

صحافی: عصر انتظار

شمارگان: ۱۵۰۰۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۷۹۴۴۵۳۳

قیمت: ۷۵۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر اعم از متن و تصاویر متعلق به انتشارات جان جهان می‌باشد و استفاده از آنها پیگرد قانونی دارد.

سرشناسه: صفری گیگاسری، ناهید

عنوان و نام پدیدآور: قصه‌های خانه‌ی بی‌بی رعنا / نویسنده ناهید گیگا؛ تصویرسازی و صفحه‌آرایی عزیز محسنی.

مشخصات نشر: تهران: جان جهان، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص. مصور (رنگی) رحلی

شابک: ۷۵۰۰۰ ریال: ۳-۵۳-۷۹۴۴-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: این مجموعه همچنین به صورت داستان‌های مجزا با فروست «قصه‌های خانه‌ی بی‌بی رعنا» قبلاً منتشر شده است.

یادداشت: گروه سنی: ب.

موضوع: داستان‌های کوتاه

موضوع: داستان‌های تخیلی

موضوع: داستان‌های حیوانات

موضوع: داستان‌های آموزنده

موضوع: الفبای فارسی - داستان

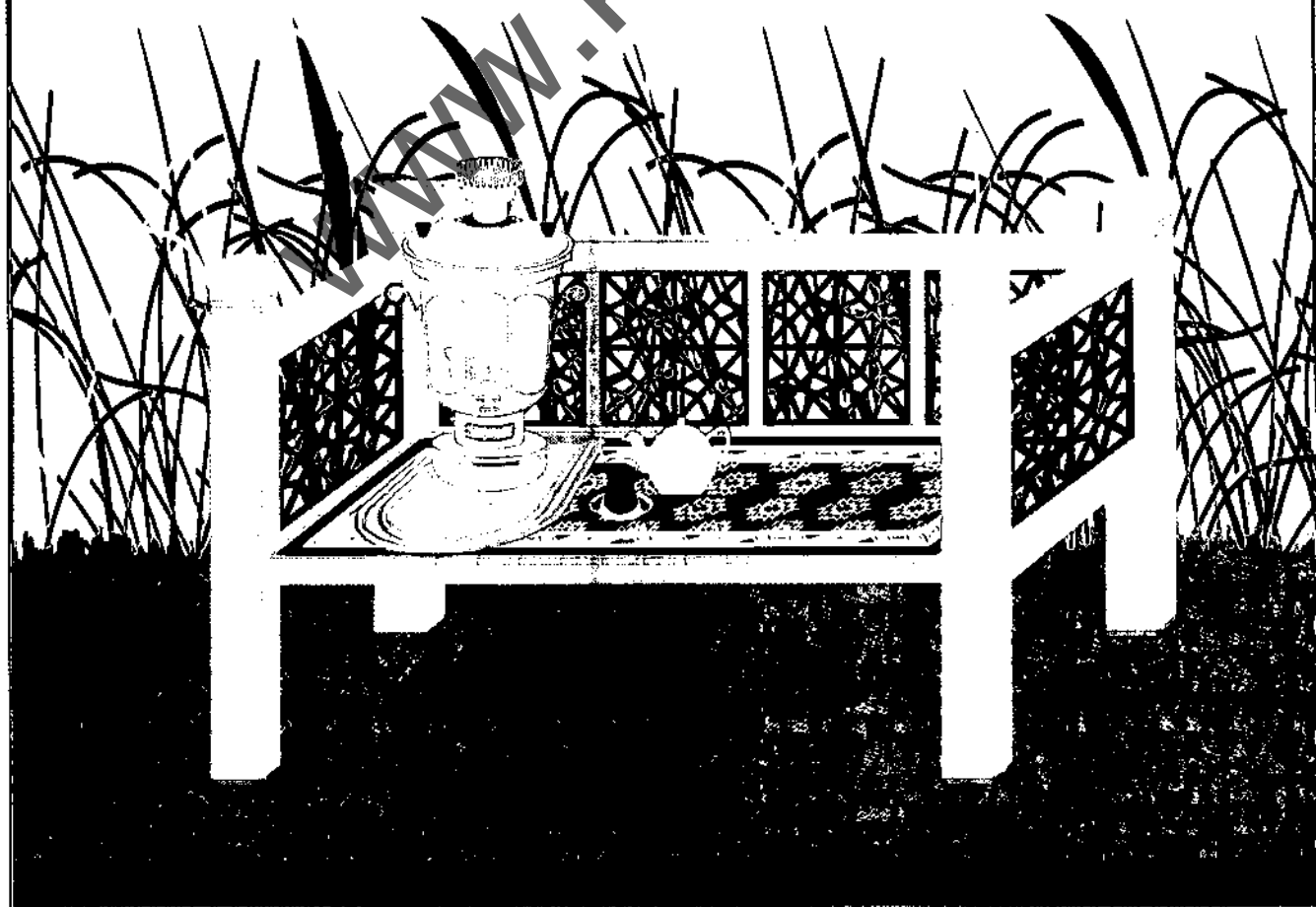
شناسه افزوده: محسنی، عزیز، تصویرگر

رده بندی دیویی: ۸۰۸/۸۳۱ ص ۷۲۹ ق ۱۳۸۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۸۳۳۹

فهرست

۵۰	وقتی بی بی زعنا مریض شد	۶	آشیانه ای برای گنجشک
۵۲	مُرغِ کاکلی کجایی؟	۸	زیر درخت سیب
۵۴	من غلغله تازه می فواهم	۱۰	پیشی کله آفتی
۵۶	ذو بی صامب	۱۲	لانه ای برای زمستان
۵۹	تولّد پیشی کوپولو	۱۴	مومه خال خالی
۶۲	قشنگ ترین لباس	۱۷	پیشی کوپولو کجایی؟
۶۴	پیشی کوپولو بفواب	۲۰	تصمیم میریزیک
۶۶	گرم ها قهر، پروانه ها آشتی	۲۲	هاپو
۶۸	شانه ی ملزون	۲۴	پیشی کوپولو ی گرفتار
۷۰	پیشی کوپولو بیدار شو	۲۶	گرم و نفودها
۷۲	روپاه ناقلّا	۲۸	غذای گنجشک
۷۴	گوی جادویی	۳۰	وقتی باد پاییزی آمد
۷۶	آرزوی دُرّت	۳۲	هر کسی جای خودش
۷۸	تو فواهم من می شوی؟	۳۴	دوست یَد
۸۰	مترسک	۳۶	تو دوست من می شوی؟
۸۲	گرم فواب آلود	۳۸	هیچ جا مثل لانه ی فودمان نمی شود
۸۶	مومه سیاهه	۴۰	غروسی ملزون ها
۸۸	مامزای شبِ فله	۴۲	مومه گنجشک گرسنه
۹۱	مومه قروس فیال باف	۴۴	دُر باد تمان
۹۴	توپ قلّ قلّی	۴۶	هاپو هاپ هاپ کرد، بچه دیو ترسید



گپی با بزرگترها

یادش به خیر روزگار کودکی! با آن که پدر و مادرمان کم سواد بودند؛ ولی چه قدر شاد و شنگول بودیم. آن روزها اجازه داشتیم هر روز گوشه حیاط یا جلوی در خانه با بچه‌های همسایه خاله بازی کنیم. هرکدام فقط یک عروسک پلاستیکی داشتیم. عروسکی که مو و لباس و کفشش هم پلاستیکی بود. چه قدر کیف می‌کردیم. یک عروسک و چند همبازی. عصرها مادر لقمه نان و پنیر برایمان می‌آورد و مجبورمان نمی‌کرد که قبل از خوردن دستان را بشوییم.

نان و پنیر آن وقتها چه قدر خوشمزه بود.

پسرها هم با یک توپ پلاستیکی راه‌وا، کوچه را روی سرشان می‌گذاشتند. غروب که می‌شد چه سخت از بازی و دوستانمان دل می‌کنیدیم و پس از برنامه ریزی برای بازی فردا راهی خانه می‌شدیم. شام مادر انگار داروی خواب آور داشت. سرشب با آنکه تازه شروع شب نشینی و گل انداختن بازی گل‌یاپوچ خانواده با همسایه و یا اقوام بود، ما از هوش می‌رفتیم و هفت تا پادشاه را خواب می‌دیدیم.

هنوز از به یاد آوردن آن روزها به وجد می‌آیم و دلم غنچ می‌زند. ای کاش کمی از لذتهای آن دوران را آذوقه روح تشنه کودکانمان می‌کردیم! ای کاش آن‌ها هم مثل ما قاصدک‌ها را می‌دیدند! دنبال پروانه‌ها می‌دویدند و با گربه روی دیوار می‌میوکنان حرف می‌زدند.

افسوس که بچه‌های ما به جای همبازی، اتفاقی پر از اسباب بازی دارند مگر می‌شود با در و دیوار حرف زد و همبازی شد؟

افسوس که ماهواره‌ای پاورچین به خانه ما آمد و به سرعت ما را از همه دور کرد؛ حتی از فرزند دلبدمان. ما چون تحصیل کرده و خیلی عاقلیم می‌دانیم وقتی با ماهواره هم نشین و هم فکر می‌شویم، درست آن است فرزندمان غایب باشد؛ ولی به چه قیمتی، خدا می‌داند. تازه بهتر می‌دانیم او را از همسالانش دور نگه داریم چون احتمال می‌دهیم توسط ماهواره و اینترنت اسیر الگوهای غرب شده باشند و فرزندمان با طناب پوسیده این بچه‌ها به چاه نابودی بیفتد. پس عقل حکم می‌کند تا می‌توانیم با کلاسهای علمی، فرهنگی و ورزشی تمام ساعات روزش را پر کنیم تا روز را بدون معضل به شب برساند و با مغزی خسته، کلافه و غمگین روی تختش به سقف چشم بدوزد و با غصه به فردا و کلاسهای جورواجور و زجرآور، آن قدر فکر کند تا خواب به سراغش بیاید. تازه خدا می‌داند کاپوس این کلاسها دست از سر او برخواهند داشت یا نه.

راه دیگری هم بلدیم. سی‌دی‌های بازی، ساعتها بچه را سرگرم می‌کند. تازه کار با کامپیوتر را یاد می‌گیرد و دستش هم در حرکت دادن موس و دکمه‌ها قوی می‌شود و تمرکز او هم تقویت خواهد شد؛ ولی آیا راه دیگری برای رسیدن به این هدف وجود ندارد. به یقین می‌گویم بسیاری از سی‌دی‌های بازی، به جز تخریب روح و جسم کودک، ارمغان دیگری برای او نخواهد

داشت. چون محتوی درون بسیاری از این سی‌دی‌ها سراسر خشونت و جنگجویی است. کدام پدر و مادری حاضر می‌شود آگاهانه سم به فرزندش تزریق کند؟! این سی‌دی‌های خشن، بچه‌هایمان را مسموم می‌کنند. آنها را عصبی و پرخاشگر و انتقامجو بار می‌آورند؛ و خشونت را برای آنها عادی می‌کند. حال این طفلکی‌ها با این ویژگی در آپارتمان چه روزگاری خواهند داشت.

درست است، این سی‌دی‌ها ما را از چانه زدن با بچه خلاص می‌کند تا بتوانیم دنبال تکنولوژی (که به سرعت نور در حال گسترش است) بدویم تا از قافله عقب نمانیم. حق هم داریم تکنولوژی را نمی‌توان از زندگی حذف کرد. ولی با چه بهایی؟! حذف کردن خواهر و برادر از زندگی فرزندمان؟ حذف کردن ارتباط فامیلی؟ و یا درگیر کردن کودک با سرگرمیهای کاذب. به خود بیاییم و از تجربه تلخ و شیرین دیگران درس بگیریم. ما در برابر سلامت کودکانمان مسئولیم. آنها حق دارند مثل ما از دوران کودکی‌شان لذت ببرند و ما لذت دوران کودکی را از زندگیشان حذف کرده‌ایم.

باید پذیرفت که این دوران تکرار ندارد و قرار است آنها در آینده مسئول خانواده و جامعه شوند. آیا ما قادریم آنها را برای این مسئولیت آماده کنیم؟ آیا حاضریم به آنها مسئولیت‌های کوچک بدهیم؟ آیا حاضریم در برابر خرابکاریهایشان صبور باشیم؟

خدا وکیلی، چه می‌شد مثل پدر و مادرمان شاد زندگی می‌کردیم و بچه‌هایمان مثل ما از کودکی‌شان لذت می‌بردند. همه بچه‌های دوران ما مسئولیت‌های ریز و درشت را تجربه می‌کردند و دسته گل به آب می‌دادند و حالا از به یاد آوردن آن خاطرات ذوق می‌کنند. ما خاطرات را هم از بچه‌ها گرفته‌ایم و آنها را قربانی تجملات کردیم. به خودمان اجازه دادیم حق آنها را نادیده بگیریم و تازه زبانمان دراز باشد که شبانه روز می‌دویم تا آنها کمبود نداشته باشند، در حالی که این خواسته‌ها و آرزوهای غلط ماست، که متأسفانه مرض چشم و همچشمی هم به آن اضافه شده. ما با آنکه الگوی درستی از بزرگترهایمان داشتیم، ندانسته و ناخواسته الگوی غلطی از خود باقیم و تن بچه‌هایمان کردیم و مسیر زندگی نسلها را عوض نمودیم. حال بچه‌هایمان با این الگوی غلط به کجا خواهند رسید؟

مثل روز روشن است. فاصله‌ها بیشتر خواهد شد. افسردگی و پژمردگی بیداد خواهد کرد و لذتهای کاذب زندگی، تکراری و نجسب خواهد شد و هزاران مشکل دیگر و هزاران افسوس؛ اما یادمان باشد که به ما یاد داده‌اند هر مشکلی راه حلی دارد و ماهی را هر وقت از آب بگیریم تازه است. بگذریم، درد دلها بسیار است، بهتر است افسوس گذشته را نخوریم و به حال برگردیم و فکری به حال بچه‌های تنه‌ایمان (که با مد امروز تک فرزند هم شده‌اند) نکنیم.

یکی از راه‌های جبران خسارت تنهایی کودکان وقت گذاشتن و نزدیک شدن به آنهاست. به بهانه مشغله زیاد لذت در آغوش والدین بودن را از آنها دریغ نکنیم. حال که آنها در زندگی شهری، آلودگی و استرس و سروصداها و ناهنجاری را تحمل می‌کنند، لااقل روزانه کمی وقت بگذاریم و با خواندن قصه همراه با آنها وارد دنیای خیالی قصه‌ها شویم تا روح لطیفشان را از هیاهوی شهر دور کنیم. شاید آنها در قصه‌ها با قاصدکها و پروانه‌ها و گربه‌ها... دوست شوند و از این دوستی در دنیای خیالی لذت ببرند. لذت غرق شدن در دنیای قصه‌ها به همراه لذت کنار والدین بودن و شنیدن صدای آنها و بویدن عطر بدنشان، کودک را به آرامش دعوت می‌کند که غنیمتی گرانبهاست و برای جبران کمبودهای روحی او بسیار مؤثر. امیدواریم قصه‌های خانه بی‌بی‌رعنا بهانه‌ای باشد برای نزدیکی شما با فرزند عزیزتان.

اهداف و ویژگیهای «قصه‌های خانه بی‌بی‌رعنا»

- این مجموعه شامل چهل قصه مجزا است که همه ماجراهای آن در خانه و باغ بی‌بی‌رعنا اتفاق می‌افتد و شخصیت‌های آن پرنده‌ها و خزنده‌ها و چرندها و دیگر موجودات درون خانه بی‌بی‌رعنا هستند و تمامی شخصیت‌ها برای کودک ملموس و آشناست.

- اتفاقات و ماجراهایی که برای شخصیت‌ها رخ می‌دهد، از کارها و تجربیات کودکان، آرزوهایشان و یا اتفاقاتی که ممکن است در طول زندگی با آن روبرو شوند؛ الهام گرفته شده است.

- در این قصه‌ها کودک همراه قهرمان قصه، در دل ماجراها درس زندگی را تجربه خواهد کرد. او از کارهای خوب و موفقیت‌های قهرمان قصه لذت خواهد برد و از کارهای بد ضد قهرمان بیزار می‌شود و خواهد جست و انشا الله حاضر نخواهد شد کارهای بد او را در عالم واقعیت تجربه کند.

- ماجراهای این چهل قصه در مکان باصفای روستا و فضای باغ و خانه روستایی، کودک را به آرامش سوق خواهد داد و او را در دنیای لطیفی رها می‌کند تا روح تشنه او سیراب شود. این در حالی است که ماجرای قصه‌ها با وجود تعلیق و گره‌های داستانی، خالی از تیش بوده و برای قصه‌های قبل از خواب خردسالان نوشته شده است.

- هدف دیگر این مجموعه گسترش گنجینه لغت کودکان است که در زمان پیش دبستان، اول و دوم ابتدایی، به کار او خواهد آمد. زیرا برای تمرین حروف الفبا در هر قصه از کلمات یا شخصیت‌ها و اشیایی استفاده شده که حرف مورد نظر، بارها با مثال‌های مختلف تمرین شود. وقتی این قصه بارها در دوران خردسالی برای کودک خوانده می‌شود، تمامی این لغات ملکه ذهن او خواهد شد و آموزش حروف الفبا را برایش آسان خواهد کرد.

- چهل قصه این مجموعه هر کدام یکی از حروف الفبا را تمرین می‌دهد که شامل ۳۲ حرف الفبا، ۶ مصوت، «خوا» و تشدید است.

- در دل هر قصه مهارتی از مهارت‌های زندگی به شکل غیر مستقیم برای کودک نقل می‌شود. مهارتی چون صبر، مشورت، استفاده از تجربه بزرگترها، انتخاب دوست و...

- ماجراهای معماگونه این قصه‌ها کودک را به فکر واداشته و به طرف تحقیق سوق می‌دهد.

- اطلاعات علمی به شکل غیر مستقیم در لابه لای قصه گنجانده شده.

- ماجرای همه قصه‌ها در خانه بی‌بی‌رعنا اتفاق می‌افتد و با کمک بی‌بی‌رعنا فرهنگ و سنت ایرانی بازگو می‌شود.

- برای شناختن شکل حروف، رنگ آن قرمز شده تا با تفکیک آن از حروف دیگر راحت‌تر در ذهن کودک بنشیند.

- در این مجموعه حدود هفتاد شخصیت نقش دارند که همه آنها با الهام از اشکال هندسی ساده شده‌اند تا الگوی نقاشی آسانی برای کودک باشد.

- در هیچکدام از قصه‌ها بی‌بی‌رعنا تصویر نشده مگر قسمتی از بدن یا لباسش. قصدمان بر این است که کودک را وادار به تجسم کنیم تا خود بی‌بی‌رعنا را در ذهن و یا دفترش به تصویر بکشد.

- این مجموعه به نوآموز کمک خواهد کرد که درست خواندن را بیاموزد و مشکل روخوانی خود را حل کند زیرا او درگیر ماجرای قصه شده و بی‌آنکه متوجه باشد خواندن را تمرین می‌کند.

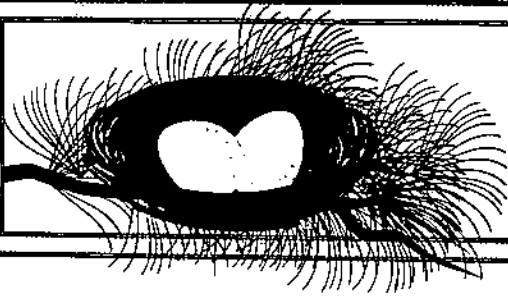
- نوآموز با خواندن این قصه‌ها نه تنها روخوانی بلکه درست نوشتن را هم می‌آموزد. او برای هر حرف کلمات زیادی را تمرین خواهد کرد.

- این مجموعه حاصل هشت سال تلاش مستمر است و هدف آن کمک به افرادی است که قصد آموختن زبان فارسی را دارند. خواه کودک، خواه بزرگسال. خواه ایرانی، خواه غیر ایرانی.

- زیاد داشته باشید مهمترین کمک به کودکان در اول ابتدایی تقویت روخوانی است. چرا که در غیر این صورت دانش‌آموز در سالهای بالاتر از تمامی کتابها دور خواهد شد و به ناچار سالهای تحصیل را لنگ لنگان سپری خواهد کرد.

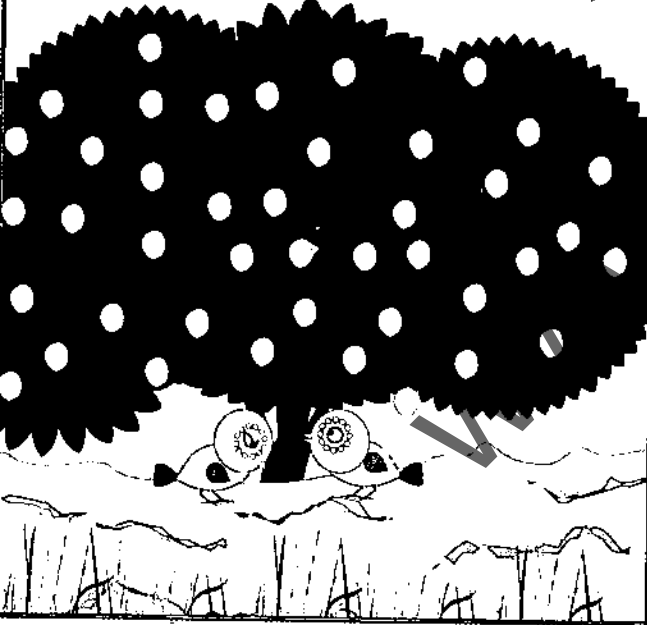
امیدواریم که تلاش ما مفید باشد و مورد قبول واقع گردد.

آشیانه‌ای برای گنجشک



گنجشک‌ها درخت آلو‌ی بی‌بی رعنا را می‌بینند و روی آن می‌نشینند. آقاگنجشک از درخت آلو اجازه می‌خواهد تا آشیانه‌اش را روی شاخه‌ی آن دُرست کند. درخت آلو می‌گوید: «دُرست کن آقاگنجشک، امّا به زودی موقع چیدن میوه‌هایم می‌شود. آن وقت...»

خانم گنجشک با ناراحتی می‌گوید: «آن وقت مُمکن است به جوجه‌هایمان آسیب برسد.» گنجشک‌ها دوباره پَر می‌کشند.



این بار گنجشک‌ها روی درخت آلبالو، که میوه‌های آن را چیده‌اند، می‌نشینند. درخت آلبالو وقتی می‌فهمد که گنجشک‌ها می‌خواهند روی شاخه‌ی او آشیانه دُرست کنند، می‌گوید: «وقتی باد پاییزی بیاید، برگ‌های من می‌ریزند؛ آن وقت مُمکن است...»

دو گنجشک، در آسمان آبی پرواز می‌کنند. آن‌ها دنبال جایی برای ساختن آشیانه می‌گردند. گنجشک‌ها، باغ قشنگ بی‌بی رعنا را می‌بینند و به طرف آن پَر می‌کشند.



آقاگنجشک تا گل آفتابگردان را می‌بیند، روی برگش می‌نشیند و می‌گوید: «دوست عزیز، خانم گنجشک هرچه زودتر باید تخم بگذارد، اجازه می‌دهی روی گل تو آشیانه‌ای برای خانواده‌ام دُرست کنم؟»

آفتابگردان با مهربانی می‌گوید: «گل من همیشه رو به خورشید است، نکند جوجه‌هایت گرمشان شود.» خانم گنجشک با نگرانی می‌گوید: «جوجه‌هایمان این‌جا از گرما هلاک می‌شوند، برویم جای بهتری پیدا کنیم.»

گنجشک‌ها پَر می‌کشند و از آن‌جا می‌روند.

